



حضور پررنگ الهه شعر

حکیمه دسترنجی

سبزواری و نیز بسیاری از بزرگان صرف و نحو عربی و فارسی مفاهیم بنیادی علوم مورد نظرشان را به شعر درآورده‌اند و آثارشان تا امروز نیز مورد مراجعه مشتاقان است. همچنین در مدارس و حوزه‌های علمیه برای یادگیری و به خاطر سپردن بسیاری مفاهیم از شیوه به نظم درآوردن مفاهیم علمی استفاده می‌شود و بسیاری از کتابهای پیچیده و سخت صرف و نحو عربی با به‌کارگیری این شیوه برای سالیان متمادی در خاطر طلب علم دینی حک می‌شود. اما مجله پیک‌نور، به دلیل ارج و احترامی که برای نظر همه اهل علم و فرهنگ، به خصوص آموزگار گرامی ساکن روستای سامن همدان، قائل است گزارش کوتاهی از نظر آموزشی ایشان به اضافه نمونه اشعارشان را، جهت جلب نظر محققان این حوزه و تشویق ایشان به پرورش استعدادهای فرزندان این مرز و بوم، منتشر و برای آقای حسن عباسی می‌آبادی از خداوند متعال سلامتی و موفقیت مسئلت می‌کند.^۱

سردبیر پیک‌نور علوم انسانی در آذرماه ۱۳۸۴ نامه‌ای به امضای حسن عباسی می‌آبادی، آموزگار مقطع ابتدایی منطقه سامن ملایر، واقع در استان همدان دریافت کرد. از محتوای نامه چنین برمی‌آید که آقای حسن عباسی می‌آبادی، علاوه بر پرداختن به شغل شریف آموزگاری، با تکیه بر ذوق سرشار خداوندی شاعر نیز هست. اما از آنجا که مجله پیک‌نور صفحه شعر نداشت نامه ایشان بی‌جواب ماند. تا اینکه حسن عباسی می‌آبادی در نامه دوم هدف خود را از ارسال اشعار به طور مبسوط یادآور شدند. ایشان برآن‌اند که «اگر مفاهیم بنیادی علوم، حتی مفاهیم کاملاً تخصصی به رشته نظم درآیند، هم آموزش علوم آسانتر می‌شود و هم طبع شعر شاعران با جهت‌یابی مثبت، سیاق و روشی خداپسندانه می‌یابد». جنبه اول نظر ایشان یعنی پیشنهاد یک روش آموزشی از طریق به نظم درآوردن مفاهیم علمی را لازم است متخصصان مباحث علوم تربیتی، به ویژه متخصصان آموزش و یادگیری بررسی کنند. اما نکته شایان ذکر آن است که این شیوه در ادبیات ما سابقه‌ای بس کهن دارد به گونه‌ای که در قالبهای شعری ادب فارسی نوعی شعر با عنوان شعر تعلیمی رواج یافته و شاعران بزرگی چون بسحق اطعمه و ملا هادی

۱. ایشان مجموعه‌ای تحت عنوان مثلث عشق در باب مفاهیم دینی سروده‌اند که تحت عناوین حضور سنگی پاک در معادن، حضور در چنگال و تراکم معرفت، حضور در عرش کبریایی، حضور آهن‌ناب در آهنگری عرش، و... تنظیم شده‌اند.

۱. شرح نظریه یادگیری با تکیه بر به نظم در آوردن مفاهیم (الف) طرح مسئله

تفہیم مفاهیم بنیادی علوم برای نوآموزان ثقیل‌الہضم بوده متہی‌الیہ آن افت تحصیلی و کسب نمرات کمتر از حد انتظار و، در نہایت، مردودی است.

سؤال: آیامی‌توان تمہیداتی اندیشید کہ ثقیل‌الہضم را بہ سهل‌الہضم مبدل نمود؟

اگر جواب منفی باشد با علم منافات دارد، پس بہ ہیچ وجہ نمی‌توان گفت خیر و قطعاً و بلاشک جواب مثبت است.

از طرفی می‌دانیم ہر مسئلہ بی‌نہایت راہ حل را در خود جای دادہ، ہمت والا طلب می‌کند با چاشنی عقل و خرد، خدا ہم راہنمای محض است.

نکتہ: بہ نظر می‌رسد «نظم» متکی بہ فرد نیست و آبشخور این زلال شفاف پاک جای دیگری است کہ ذہن شاعر تنہا مزین بہ آن است نہ اصل آن.

پس می‌توان نظم را بہ خدمت آموزش گرفت تا نتیجہ زیر حاصل شود:

(الف) بہ رخ کشیدن عظمت مواد کہ در مجموع اہدای حضرت خداوند است؛ یعنی بزرگترین درس خداشناسی علمی.

(ب) ترویج مثبت‌اندیشی نوع بشر بہ جہان ہستی.

(ج) سهل‌الہضم شدن مفاهیم بنیادی علوم (نیاز بہ توضیحات مفصل علمی دارد).

(د) دعوت شاعران پرذوق بہ فراگیری مفاهیم مہم علمی کہ بازتاب آن کل جامعہ بشری را در برخواہد گرفت (بازتاب مثبت و ہمگون و ہم شکل چون مفاهیم بنیادی علوم سلیقہ را برنمی‌تابد).

(ب) مثالها در هر رشته علمی:

۱. ادبیات فارسی (دستور زبان فارسی)

ضمیر ← ہیچ می‌دانی چہ باشد این ضمیر

جای اسمی برنشتہ این وزیر

برای ہر مفہوم مہم می‌توان تکبیتی تنظیم نمود کہ محتوا را برساند. از طرفی حفظ کردن نظم کاری آسان است تا حفظ کردن تعاریف.

۲. ریاضیات: رابطہ فیثاغورث در مثلث قائم‌الزاویہ

$$a^2 = b^2 + c^2 \leftarrow$$

منظور بیان مفہوم علمی است وگرنہ فرمول

مختصرتر از شعر است در ریاضیات.

کردہ فیثاغورث اثبات این بیان

کہ وتر مجذور b و c در آن

زیر رادیکال رفتہ چون وتر

کل دو ضلع قائمہ آید بہ در

۳. فیزیک

الف. قانون ارشمیدس ←

قانون ارشمیدس از ظرف چہ می‌خواہد این جسم بہ حجم خود وارد شدہ آن کاہد

ب. پایستگی انرژی ←

دانی از پایستگی منظور چیست آنکہ نابودی انرژی نیست نیست

ج. انرژی‌های کشسانی ←

این انرژی‌های کشسانی ناز

آن نفر باشد کہ بستہ نیز باز

بسیاری از مفاهیم بنیادی علوم را می‌توان بہ رشتہ نظم مختصر در آورد کہ ضمن آسان فہم شدن مفاهیم شعر را بہ مبانی علوم پایہ و بنیادی کشانیدہ‌ایم و در متہی عظمت ہستی را از زاویہ دید شعرا بہ رخ جہانیان می‌کشانیم و خدا را بہ صورت علمی ہم ستایش می‌کنیم.

۲. نمونه شعر

مثلث عشق

اوّل از هر چیز گویم نام دوست
 او بفرماید که گو آن یا که این
 گر که هر جنبه‌ای جنبد ز جای
 هر خیال آید به دل داند ورا
 رنج درگاهش بدون مزد نیست
 گاه رنجش در ازای گوهری
 گوهرش آویزه‌ای در گوش نیست
 او بفرماید کسی هوش غنی
 باز این ناکس ز حکمت ناکس است
 گو که پیش آری به سوبش یک قدم
 دست درپیشش نه ظاهر بل زد
 او چو خود پاک است دارد دوست پاک
 با کلامی عشق جاری نیست نیست
 بر مجاز این دل نه شیدا می شود
 این غریق عشق جانی تازه یافت
 حکم مطلق باد اندر شهر عشق
 عشق رنگارنگ نافرمانی است
 اقتضای هر کسی جز اصل نیست
 عشق پاکسی و نجابت ریشه‌اش
 هر چه فیاض و لطیف و متقی است
 ظاهر آرائی نماد کُهر و بس
 من حدیثی گویم از اخلاص دل
 آنکه این دفتر تمام از آن اوست
 اوست مطلق بی نهایت تیز بین
 می شناسد صاحبش بی رد پای
 نانوخته نامه‌ای خواند ورا
 حاصل رنج کسی را دزد نیست
 که ز حکمت می دهد بر مشتری
 این طلا جز در سر ماهوش نیست
 لیک کس گه می شود ناکس منی
 چونکه کس پیدا شود وقتی خس است
 پیشت آرد صد قدم این محتشم
 محضر حق جز حقیقت واهل
 می بجوید عاشقان سینه چاک
 عشق سوری اتحاری نیست نیست
 مصلحت در عشق کی پیدا شود
 چون بجز او هر کسی را روی تافت
 کو نجاتی مر مرا در بحر عشق
 عاشقی خود درد بی درمانی است
 این دوی عشق را جز وصل نیست
 یوسف ما با زلیخا پیشه‌اش
 بی حقیقت جمله ایشان شقی است
 گرچه گل بادش بیاد خار و خس
 پاک شو ناپاک خواهی شد خجل